

دختر عمو / عزیز بهتر از جانم

تو سبب دار فراموشی شو / اردل من

مگر آنروز که در قفسه شو دستل من

دختر عمو / عزیزم نذا / آن چشمان جدایت گردم مدتها انتظار کشیدم تا اینکه نامه

برای حال جان داده بودید خاله جان مدت ۲۰ روز آبدان بود تا اینکه ۲۸ بهمن نامه تو را

خواندم من هم آدر نامه برایت فرستادم تا فکر میکردم که چرا جواب نامه تیا مد

تیا و کارنده بهتم فراموشت نمیکتم مگر آنکه آنره تیا هم نصرت خانم چند روز آمد از سفیر

تقریباً ۲ ساعت با کرباب خان آمدند منزل ما بچه ها فرد فرد دیدت بوسه میباشند

مخصوصاً حمید نظایر سلام اراک آمدند اشکری آمد / دادخواه یا خانمش سلام میباشند

دختر عمو چون متا بر چه کوشی میکنی نمیدانم منزل شما بستم تو را انگلی که من نمیدانم چه

میگوید چیل مایل بهتم که با تلفق باشم حرف بزنم پس نور موقوف شدم فقط آرزویم انیت که بگذرد

با بپر بروم باغ و دور بهر باشم دختر عمو چون بر چه که لازم دارید بنویسید تا برایت بفرستم

تو در چشمانم بیرون چون و مهر داد عزیزم برار مرتبه اردور میسوسم واقعا متاق دیدار آن

دو فرزند عزیزم برار مرتبه آرتار میسوسم اردو دور دختر عمو چون من با دادخواه و تینی

بچه با مدت یکماه رفتم ترکیه و بنهارستان چیل خوشی گذشتم ولی فکر نمیکند من تا زود / دیرتر

خودم بروم میتوانم بیایم لندن قریب بودم برار برار مرتبه 99/12/1